

بنفشه کمالی :

روزگار آشنائی، که خواهد آمد

برای فرزاد کمانگر بخاطر دلتنگی های او در غروبهای سخت زندانهای جمهوری اسلامی سرمایه و ستم
روزگار آشنائی، که خواهد آمد
دلتنگ مباش
نازنین
تکیه بر رفیع ترین
نقطه اندیشه هایت کن
بر زلال ترین و روشن ترین آنها
انسانی ترینشان
دلتنگی های عظیم تو ، من و ما
دیری نخواهند پائید
آری دیری نخواهند پائید
نازنین
روزگار غریب را
به روزگاری آشنا
روشن و صمیمانه تبدیل خواهیم کرد
روزگاری که دیگر
هیچ کس در غروبهای آینده
دلتنگیهای خویش را تنها
به سر نیاورد
روزگاری دیگر بر پا خواهیم کرد
نازنین
دلتنگ مباش
در اینسوی دیوار زمان و مکان
دستهای، اندیشه هائی و جانهای آگاه بیشماری،
دلتنگی هایت را
به نشانه همبستگی، همدلی ، همراهی
با تو و زلال اندیشه هایت
برایت حمل خواهند کرد
دلتنگی هایت را
دلتنگ مباش نازنین
بی قراری ات دیری نخواهد پائید

ما را در دلتنگی ها و بیقراری خود
رفیقانه ، صادقانه و صمیمانه سهیم بدان
ما ، هزاران هزار جانهای شیفته
در سراسر جهان
به همراه کودکان کار و فقر و رهائی
دلتنگی هایت را با تو
بردبارانه ، ساده و صمیمانه
بر دوش خویش حمل خواهیم کرد
با زیباترین اندیشه هایت
که معنای آن تقسیم میباشد
تقسیم همه چیز ، حتی دلتنگیهای غروبهای
سخت انسان گش ویرانگر زندان را
دلتنگ مباش ، نازنین
گذر از شب نزدیک است
روزگار دیگری در راه میباشد
نازنین،
تکیه بر روشنترین و زلال ترین اندیشه هایت کن
دیری نخواهد پائید ، افق روشن در راه است
روزگار غریب به پایان خویش نزدیک است
طرحی نو
طرح روزگاری نو را باید ریخت
دلتنگ مباش نازنین
روزگار آشنا در میزند
نزدیک و نزدیک تر میشود
دیدار نزدیک است
دیری نمی باید غروب سخت دلتنگی

بنفشه کمالی 24.1.2010

<http://shadochdt.wordpress.com>
banafshekamali@gmail.com